

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»

سال سوم / شماره دوم / تابستان ۱۳۹۴

بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناختی تمثیل در زبان ادبی قرآن

موسی پیری^۱

چکیده:

تمثیل یکی از روش‌های تصویرسازی و مجسم کردن موضوع است، که مخاطب را همزمان به تخیل و تفکر وادار می‌کند. هدف از کاربرد تمثیل در قرآن را باید در تاثیر عمیق آموزه‌های آن جستجو کرد که سبب می‌شود، خواننده با هر میزانی از درک و فهم آن‌ها را دریابد و در تنظیم برنامه زندگی خود به کار گیرد. پژوهشگر در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به آیات قرآن کریم قصد دارد، جنبه‌های زیبایی‌شناختی تمثیل در زبان ادبی قرآن را مورد تحلیل قرار دهد. این بررسی نشان می‌دهد قرآن که زبان هدایت، ایمان و شور انگیزی است، از توانمندی‌های زبان، از جمله؛ تمثیل برای دعوت به تدبیر، تاثیرگذاری و عبرت آموزی و در نهایت تربیت انسان استفاده فراوانی کرده است.

کلید واژه: قرآن کریم، ساختار، زبان ادبی، زیبایی‌شناختی، تمثیل

مقدمه:

تمثیل به معنای مثال آوردن، تشبیه کردن، صورت چیزی را مصور کردن و داستان آوردن، و در اصطلاح ادبی، گونه‌ای تصویر (ایماژ) یا داستانی است که پشت معنای لفظی یا ظاهری آن، معنای مشخص دومی هم پنهان باشد. بنابراین، هر تمثیل معنایی دوگانه دارد: معنای ظاهری و اولیه و

***تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۰۱

mo.piri@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول: مربی دانشگاه پیام نور زاهدان

معنای استعاری و ثانویه، و خواننده باید از تأمل در رویه تمثیل، و معنای اولیه آن به معنای ثانویه یا روح تمثیل راه یابد. معنای ثانوی تمثیل قراردادی و از پیش اندیشیده است و برمبنای آن چیزی نامحسوس به زبان تصویر و به صورت محسوس در می آید. تمثیل، شیوه ای است که تمثیل پرداز با آن، عامدانه، مفاهیم عقلی و انتزاعی، روانشناختی یا روحی را به زبان مادی و ملموس بیان می کند. به عبارتی دیگر تمثیل تلاشی عقلانی است برای تصویر کردن چیزی که ممکن است به طریقی دیگر نیز شناخته شود. در واقع دلایل خاص و متعددی باعث می شود که تمثیل پرداز به این شیوه بیانی روی آورد که از جمله آن ها می توان به استفاده از تمثیل به منظور تاثیر گذاری بیشتر و ملاحظات هنری و زیبایی شناختی اشاره کرد. (انوشه، ۱۳۷۶، ص ۴۰۴)

در قرآن کریم نیز از تمثیل به منظور تاثیر گذاری بیشتر بر مخاطب به عنوان یکی از روش های تصویر سازی و مجسم کردن موضوعات، استفاده شده است. چنانکه می توان گفت: داستان های قرآن در عین واقعی بودن از نوع قصه های تمثیلی است؛ که هریک به صورت غیر مستقیم، حاصل پیام و نکته ای آموزنده و بیدار کننده است که از جنبه عبرت آموزی بالایی برخوردار می باشد.

بنابراین، در این مقاله هدف پاسخ به پرسش های ذیل است:

۱- قرآن از چه شیوه بیانی برای تاثیر در مخاطب استفاده می کند؟

۲- هدف از کاربرد تمثیل در قرآن چیست؟

۳- عناصر زیبایی شناختی تمثیل در قرآن کدامند؟

۴- آیا تمثیل های قرآنی را می توان نوعی اعجاز ادبی محسوب کرد؟

با توجه به سوالات مطرح شده می توان فرضیات موضوع تحقیق را به شکل زیر مطرح کرد که:

۱- قرآن از شیوه های متفاوت بیانی، برای تعلیم و آموزش انسان ها استفاده کرده است چنانکه می توان تمثیل را یکی از بنیادی ترین این شیوه ها در نظر گرفت.

۲- هدف از کاربرد تمثیل در قرآن بیشتر به منظور تاثیر گذاری عمیق آموزه های قرآنی در مخاطبان است؛ بدان گونه که هرکس با هر میزانی از درک و فهم خود، بتواند این آموزه ها را دریابد و در زندگی به کار گیرد.

۳- مهمترین عناصر زیبایی شناختی در قرآن را می توان در مولفه هایی مانند: تصویر سازی و رنگ آمیزی، ایجاز در عین اطناب، بیان عقاید اساسی، تناسب لفظ و معنی، تناسب ساختار محتوایی و تألیفی، شمولیت و جهانی بودن و لطافت، نوآوری و ساختار قیاسی و استدلالی مورد بررسی قرارداد.

۴- اگر یکی از وجوه اعجاز قرآن را زبان شگفت و اسلوب هنری آن فرض کنیم، تمثیل می تواند یکی از مهم ترین شیوه های بیانی قرآن در نشان دادن اعجاز ادبی آن باشد.

پیشینه تحقیق:

«در بلاغت اسلامی ریشه مباحث مربوط به تمثیل را باید در «مَثَل» جستجو کرد، زیرا عرب ها در موضوعات و مناسبات مختلف زندگی اجتماعی خود «امثال» بسیار به کار می بردند. ابو عبید القاسم بن سلام گفته است که: «مَثَل در عصر جاهلی و اسلام، حکمت عرب بود و عرب با آن به مجادله کلامی می پرداخت و از رهگذر آن، به کنایه و نه به صراحت، مقاصد خویش را در گفتار حاصل می کرد، چرا که «مَثَل» سه ویژگی داشت: ایجاز لفظ، رسایی معنا، و زیبایی تشبیه». بنابراین در کتاب های بلاغی بحث تمثیل، نخست در «تشبیه» مطرح شده است و علمای بیان، عموماً تمثیل را شاخه ای از تشبیه شمرده و با تعابیر «تشبیه»، «تمثیل»، «تمثیل تشبیهی»، «استعاره تمثیلیه و تمثیل» از آن یاد کرده اند. (فتوحی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴: صص ۱۴۸ و ۱۵۰) در مورد بررسی تمثیلات قرآن نیز می توان به کتاب های زیر اشاره کرد؛ مثال های زیبای قرآن: (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱)، تمثیلات و تشبیهات قرآن کریم (ثواب، ۱۳۷۶)، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن (الکواز، ۱۳۸۶)، تصویر فنی نمایش هنری در قرآن (سید قطب، ۱۳۵۹)، مثل های آموزنده قرآن، (سبحانی، ۱۳۸۲)، امثال قرآن (حکمت، ۱۳۸۷)، تمثیلات قرآن، (محمد قاسمی، ۱۳۸۲) و تفسیر امثال قرآن (اسماعیلی، ۱۳۸۱) و نیز مقالاتی مانند: نماد و تمثیل، (امامی، ۱۳۸۱)، انواع تمثیل در قصه های قرآن کریم (رضا زاده و شاهرودی، ۱۳۹۲)، تمثیل (ماهیت، اقسام، کارکرد) (فتوحی ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴)، تحلیل زیبایی شناختی تصویرهای هنری قرآن، (مطالعه موردی سوره فصلت) (سیدی و خلف، ۱۳۹۲)، نگاه دیگری به اعجاز قرآن (بابایی، ۱۳۸۵) چند مفهوم قرآنی در چند تمثیل فارسی (حیدری، ۱۳۷۲)، مقایسه تمثیلی در قرآن (رکنی یزدی، ۱۳۸۸) و بررسی تمثیل های ادبی قرآن (اجداد نیکی و بهرامی، ۱۳۸۹) که در تمام این تحقیقات به اهداف تربیتی، اخلاقی و سایر جنبه ها و ویژگی های مثل ها و معنا و مفهوم آن ها اشاره شده است، لکن جنبه های زیباشناختی در حوزه تمثیل مورد واکاوی قرار نگرفته است

زیبایی شناختی تمثیل و ویژگی های آن در قرآن :

در بررسی ادبی قرآن، توجه به این نکته که قرآن برای انتقال پیام از چه سبک و سیاق و ساختار زبانی بهره می برد، بسیار مهم است. زیرا بیشتر مطالعاتی که درباره قرآن، صورت گرفته است؛ قبل از اینکه ادبی باشد، جنبه کلامی، اعتقادی و آموزشی داشته است. و نقطه آغاز بیشتر این مطالعات، در ارتباط با به مبارزه طلبیدن قرآن برای آوردن آیاتی همانند آیات آن بوده است. چنین شیوه دفاع از اعجاز ادبی قرآن در آثاری مانند: دلائل الاعجاز و اسرارالبلاغه (جرجانی، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۰) و الکشاف (زمخشری، ۱۴۱۳ق) به خوبی نمایان است، زیرا اینان تلاش می کنند، قرآن را کلامی الهی و بی همتا و غیر قابل تقلید، جلوه دهند و معجزه بودن آن را اثبات کنند، و آن را دلیلی بر حجت نبوت حضرت محمد (ص) و دین اسلام نشان دهند. قرآن کتابی چند بُعدی است؛ اما مفسران اسلامی بیشترین همت خود را صرف جنبه های تفسیری آن با رویکردهای عرفانی، روایی، بلاغی، فلسفی و... کرده اند، در حالی که ساختارهای ادبی قرآن بسیار گسترده است. و عناصر متنوعی از جمله ساختار زبان، آهنگ، تصویر پردازی، نمادپردازی، ارتباطات دورن متنی، استعاره، تمثیل، شیوه های خطاب و ویژگی های ادبی دیگر را نیز می توان در آن مورد بررسی قرار داد، از این میان عنصر تمثیل یکی از شاخصه های فنی و بارز قرآن به حساب می آید که به عنوان یک ابزار محکم و اثر گذار در مسیر پیام رسانی و ارتباط با مخاطب نقش موثری را برعهده دارد و در بردارنده ویژگی های خاص خود است، که با خصوصیات مثل های معمول و رایج و حتی حکمت های بشری، قابل قیاس و سنجش نیست. بدون اغراق از آنجائی که قرآن کلامی غیر بشری است، خود به عنوان معیار قیاس و میزان سنجش در حوزه مثل و تمثیل و زیبایی شناسی ادبی به حساب می آید. زیرا «در حقیقت زیبایی کلام الهی در برابر معیارها و مقیاسهای ما خاضع و قابل سنجش نیست، بلکه ما در برابر مقیاس و معیارهای آن باید سر تعظیم فرود آوریم و از آفرینش این زیبایی ها و نوآوری ها استمداد بجوییم» (قیس ابراهیم، ۱۹۹۸ م، ص ۵۹). بنابراین می توان گفت: کلام خداوند به طور کلی و تمثیل های قرآنی به شکلی خاص از ویژگی های ادبی و محتوایی ویژه ای برخوردار است که برخی از مهمترین این ویژگی ها را که نقش مهمی در ایجاد زیبایی شناختی تمثیل دارد، می توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

۱- تصویر سازی و رنگ آمیزی

با توجه به شیوه های ارائه ی مفهوم در سیاق ادبی قرآن، زیبایی شناسی و برداشت فکر اسلامی از آن، با برداشت دیگران از زیبایی شناسی، متفاوت است. زیرا مقیاس و ترازوی زیبایی شناسی از نظر متفکران اسلامی، خود قرآن است. بنابراین ساختارهای ادبی- بیانی در قرآن کریم نیز مانند: مثل و تمثیل و سایر صورت های ادبی ساختارهایی مخصوص به خود دارد که بخش مهمی از زیر بناهای متن ادبی را در قرآن تشکیل می دهند، و چیز دیگری نمی تواند جانشین آن شود.

تمثیل نیز به عنوان یکی از زیربناها و ابزارهای موثر ادبی قرآن در القای مفاهیم همراه با تصویرسازی و ایجاد فضای رنگ آمیزی شده، چنان موثر و به جا عمل می کند که تقریباً هیچ هنر و صنعت دیگر ادبی نمی تواند چنین نقشی را برعهده بگیرد و در حقیقت «ویژگی ادبی ممتاز و برجسته قرآن کریم توانایی به تصویر کشیدن امور انتزاعی است» (سیدقطب، ۱۳۷۶، ذیل تفسیر سوره نور).

خداوند در آیه ۳۵ سوره مبارکه نور می فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» «خداوند نوری است که آسمانها و زمین به سبب آن پدید آمده اند و برای او نوری ویژه مومنان است. این نور در مَثَل همچون چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در بلوری که وزش باد شعله اش را نلرزند و از فروغش نکاهد. آن بلور چنان بدرخشد که گویی اختر تابان است. آن چراغ با روغنی که از درخت پر برکت زیتون فراهم آمده است افروخته می شود؛ درختی که نه در جانب شرق است و نه در جانب غرب، که تنها یک سوی آن از تابش خورشید بهره برد.»

تصاویر موجود در آیه مذکور از عالیترین نمونه های تصویرگری قرآن است که در قالب تشبیهات دلپذیر و متوالی، به ذکر جزئیات نور می پردازد. در تفسیر این آیه نوشته اند: «تجلی تمثیل در این متن شگفت انگیز است و فیضان نور هدایت عالم هستی را فرا می گیرد و فیض جوشان آن بر اعضا و جوارح و احساسات جاری می شود... . گویی همه عالم هستی در فیض نور درخشان شناور

می شود... آن طور که حجاب ها کنار می رود و قلب ها صاف و شفاف می گردد و همه چیز در دریایی از نور، پاک و لطیف می شوند. (همان، ذیل تفسیر سوره نور، آیه ۳۵)

تصویر سازی و رنگ آمیزی نور در این تمثیل بی بدیل قرآنی به صورت شگفت، اما با روندی منطقی و سلسه وار با ذکر همه جزئیات صورت گرفته است. با توجه به اینکه از ویژگی های برجسته قرآنی، تصویر آفرینی برای امور انتراعی است، در این آیه نیز موارد «مَثَل» با «مُمَثَّل» تفاوت زیادی دارد و برای تقریب ذهن به قدر فهم مخاطب مَثَل زده می شود. بنابراین خداوند برای اینکه بشر بتواند او را در حد ظرفیت و استعدادش درک کند، خود را به «نور» شبیه می کند و برای فهم و دریافت این نور تابلو جذاب و رنگارنگی از مراتب نور، خَلق می نماید. در این تابلوی زیبا، «الله» نور متجلی در همه هستی است که در این بخش از تمثیل در قالبی از «تشبیه نمادین» عنوان و جوهره این تابلو را تشکیل می دهد. زیرا «نور چیزی است که هم خود روشن است و هم سبب روشنی اشیاء دیگر می شود» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۸۵).

«زمینه این تابلو (مشکاه) یا همان فضای تعبیه شده در دیوار است که چراغ در آن قرار می گیرد و عناصر این تابلو بزرگ «مِصْبَاح» چراغ بزرگ و پرفروغ «زُجَّاجِيَه»، قندیل روشن و حباب شفاف که نور به تمامی از آن عبور می کند، «کوکبِ دَرِّي» ستاره فروزان و پرتالو که نوری سفید و مروارید گونه دارد. «يُوقِدُ» با روغنی خالص از زیتون بر افروخته می شود. «يُضِيءُ» شعله ور است حتی اگر روغن به آن نرسیده باشد. و بالاخره «نُورٌ عَلَي نُورٍ» و تالو و درخشندگی و صفای روغن زیتون که همان تعبیر از ذات مقدس و طیب حق باشد، چندین برابر نور معمول است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ق، ج ۲، ص ۸۴۸).

صورت ها، رنگ ها و تصاویر این تمثیل زیبای قرآنی چنان کامل و مرتب بیان شده است که مخاطب را به بهترین شیوه و در عین حال کوتاهترین و موثرترین راه ممکن به فهم مقصود نائل می کند، و این جدای از خلق معانی و آفرینش تصاویر گسترده ای است که در دورن هر تصویر نهفته است.

نمونه های متنوع دیگر از شیوه تصویرگری و تصویر سازی در آیات قرآن وجود دارد که از راه «تمثیل» به بیان جزئیات یک واقعه می پردازد؛ از جمله زمانی که قرآن می خواهد، قیامت را برای مخاطب توصیف نماید. بویژه در آیات ۴ تا ۶ سوره «القارعه» و یا آیات ۱ تا ۴ سوره «انفطار» که جزئیات روشنی از ساعت فاجعه آمیز آخرت با تصویر سازی های زیبایی برجسته می نماید.

۲- ایجاز در عین اطناب

مَثَل های قرآنی از ویژگی ایجاز در حد بالایی برخوردار هستند، و اصولاً هدف از ذکر آنها در قرآن این است، که مسیر طولانی رسیدن به یک پیام را برای مخاطب کوتاه، آسان و دست یافتنی کنند. زیرا «مَثَل» با وجود کوتاهی و ایجاز در حقیقت عمل اطناب را در کلام انجام می دهد، چرا که ایجاز «لفظ» در نهایت به غنای «معنی» می انجامد (العسکری، ۱۹۸۸، م، ص ۴). قرآن کریم در آیات ۲۴ تا ۲۶ سوره «ابراهیم» برای بیان و ترسیم حالت دو گروه حق و باطل و یا مومن و کافر و پاک و ناپاک در دو تمثیل پی در پی و عمیق و موجز می فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَالَهَا مِنْ قَرَارٍ.» «آیا ندانسته ای که خداوند گواهی به توحید را چگونه مَثَل زده است؟ او سخن پاک (گواهی به توحید) را به درختی پاک که ریشه اش در زمین استوار و شاخه هایش در آسمان است، تشبیه کرده است. درختی که در هر زمان میوه اش را به اذن پروردگارش می دهد. خداوند برای مردم مَثَل ها می زند، باشد که دریابند که نیکبختی آنان در گرو توحید و خدا پرستی است. سخن پلید (شرک) در مَثَل همچون درختی بی ریشه و پلید است که از روی زمین برکنده شده و ثبات ندارد و جز شرّ و بدی ثمری به بار نمی آورد».

خداوند در آیات قبلی احوال انسانهای شقیّ و عذابی که منتظر آنهاست را بیان می کند و در پی آن برای استقرار معنی و پیام خود این تمثیل را می آورد تا حال دو گروه سعید و شقیّ را روشن تر بیان کند.

«در این تمثیل حقّ با همه گستردگی اش در کلمه «طَيِّبَةٍ» تجسّم یافته که این خود نوعی ایجاز است، آنگاه کلمه «طَيِّبَةٍ» با صفاتی متمایز و برجسته شده و با ذکر کلماتی خاص؛ مفاهیمی بلند را برای آن بیان داشته اند، چنانکه کلمه «شَجَرَةٍ» صفت رشد و حرکت و پویایی آن را بیان می کند. عبارت «فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» گویای آن است که این درخت دارای نظامی دقیق است و ریشه ها، شاخه ها و برگ ها، هر کدام وظیفه خاصی دارند. «أَصْلُهَا ثَابِتٌ» یعنی دارای ثبات و استقرار است «تُؤْتِي أُكْلَهَا» یعنی این درخت پاک دارای میوه های فراوان است، قید «كُلَّ حِينٍ» بیانگر دائمی

بودن میوه‌های آن است «بِإِذْنِ رَبِّهَا» گویای آن است که ثمردهی و تولید میوه این درخت، بر اساس قوانین و سنت الهی است.

«همه این صفات و ویژگی‌ها در کلمه «طَيِّبَه» خلاصه می‌شود و به عبارتی دیگر؛ پویایی و بالندگی، پاکی و زیبایی، دقت و نظامندی، و مقاومت در برابر هر آفت و آسیب، ثمردهی و سود رسانی دائمی، مطابقت با قوانین خلقت و سنت عالم همه و همه در عمق محتوای کلمه «طَيِّبَه» وجود دارد و به تعبیری فراتر یعنی انسان موحد، برخوردار از معرفت و شناخت، در محتوای توحید و برنامه‌ای حرکت می‌کند که همه‌اش رشد و تعالی و حکمت و پویایی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ق، ج ۷، ص ۵۰۰).

در تمثیل دوم نیز کلمه «حَبِيبَه» مصداق‌های متعدد و فراگیری دارد از جمله: کفر و شرک، گفتار نادرست و ناروا، فکر و اندیشه باطل، هر برنامه گمراهی و انحراف، مردم پلید و بی سرشت و خلاصه هر آنچه پلیدی و زشتی است (همان، ج ۷، ص ۵۰۲).

در تمثیل دوم خداوند فشرده‌گویی و ایجاز را به نهایت رسانده است، زیرا «شَجَرَه حَبِيبَه» را با یک صفت معرفی کرده است، در حالی که «شَجَرَه طَيِّبَه» را با چندین صفت، معرفی کرده بود. به هر حال محتوای هر دو تمثیل بیانگر حقیقت هدایت از جانب خدا و ارائه تصویر ایمان واقعی، به عنوان یک عقیده کلیدی، در مقایسه با ایمان دروغین و غیر واقعی اهل نفاق است و با توجه به شکل محتوایی تمثیل‌های قرآنی، هر کدام از آنها باور و ایده‌ای اساسی از تعالیم الهی را تبیین و ارائه می‌کنند. و وظیفه تثبیت و استقرار آن عقیده و باور را در ذهن مخاطب به دوش می‌کشند.

۳- تناسب واژه و لفظ و روشنی معنا

از ویژگی‌های ستودنی و جذاب تمثیل‌های قرآنی بکارگیری واژه‌ها و الفاظ متناسب با معناست که پیام را در نهایت وضوح و بدون ابهام و پیچیدگی بیان می‌کنند.

مثلاً در قرآن از شهر «مدینه» بارها در قرآن به همین نام یاد شده است، اما تنها یک بار در آیه ۱۲ سوره احزاب با نام قبل از هجرت یعنی «يَثْرِب» خوانده می‌شود. «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا... (احزاب، ۱۳)»

و آن دم که گروهی از منافقان و کسانی که سست ایمان، بودند گفتند: ای مردم یثرب، شما را در برابر مشرکان توان ایستادگی نیست، به مدینه(یثرب) باز گردید... .

این ندای «ای مردم یثرب» از سوی کسانی برخاست که فکر می کردند سپاه اسلام توسط سپاه کفر شکست می خورد و مدینه به وضعیت شرک آلود قبلی بر خواهد گشت و این شهر را به جای «مدینه النبی» به نام پیش از اسلام یعنی یثرب خواهند نامید. بنابراین کاربرد واژه «یثرب» در آیه بیانگر و نماد تفکر موضع گیری گروهی خاص در برهه ای حساس از تاریخ صدر اسلام است. از طرف دیگر گاه دو واژه که در قرآن برای یک شیء یا یک پدیده بکار می رود تا حدود زیادی تابع ارتباطات درون متنی است. یعنی بیانگر مفهوم و مصداق خاص برای همان متن و پیام است.

مثلاً واژه «عصا» در آیه ۱۱۷ سوره اعراف که خداوند خطاب به موسی (ع) می فرماید: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ» «ما به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز، و او چنین کرد، ناگهان آن ازدهایی شد و آنچه را به دروغ می ساختند به سرعت در کام خود فرو می برد».

واژه عام «عصا» برای اشاره به چوب دستی است. «اما واژه ای که برای اشاره به عصای مرد سالخورده و به معنی خاص به کار می رود «مِنْسَاءُ» نامیده می شود» (ابن منظور، ج ۱، ص ۱۶۹).

چنان که قرآن در آیه ۱۴ سوره مبارکه «سَبَاء» اشاره می کند که سلیمان نبی (ع) درست قبل از مرگ خود بر «مِنْسَاءُ» تکیه کرده بود و این واژه تنها قرینه موجود در متن است که نشان دهنده پیری و سالخوردگی سلیمان نبی هنگام مرگ است. «فَلَمَّا قُضِيَٰنَا عَلَيْهِ الْمَوْتُ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِمِينَ»

در جریان جنگ احزاب قرآن کریم در تمثیلی که مسلمانان و مجاهدان اسلام را در برابر سپاه مشرکین فرا می خواند، الفاظ و واژه هایی به کار می برد که تقریباً هیچ واژه مشابه دیگری نمی تواند جانشین آن شود، و مقصود را به همان روشنی بیان کند: آنجا که می فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَ زَلْزَلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ إِلَّا أَنْ نَصْرَ اللَّهُ قَرِيبٌ» (بقره، ۲۱۴)، «آیا می پندارید به بهشت می روید و حال آن که هنوز همانند داستان کسانی که قبل از شما در گذشتند برای شما

پیش نیامده است محنت ها و گزندها به آنان رسید و پیوسته دچار ترس و اضطراب شدند، تا آن جا که پیامبر و کسانی که ایمان آورده و با او بودند، گفتند: یاری خدا کی خواهد بود؟ هان، به یقین یاری خدا نزدیک است».

در این تمثیل وضعیت و حالت مسلمانان صدر اسلام در هنگام جهاد با کافران به حالت پایداری افراد با ایمان در امت های گذشته تشبیه شده است.

واژه های «الْبَأْسَاءُ»، «الضَّرَاءُ» و «زُلْزَلُوا» در این تمثیل، بیانگر مفاهیم خاص و برای توصیف هر چه کامل تر شرایط سخت امت های پیشین است، که به شکلی هدفمند و متناسب با شرایط موجود برگزیده شده است.

در این تمثیل «مشبه به» ترسیم می کند که امت های گذشته، به رهبری پیامبران خود، در جنگ با دشمنان و مشرکان زمان خود به سختی ها و فشارهای روحی و جسمی و فقدان نعمت و گرسنگی و مانند آن دچار می شدند، اما در برابر سختی ها، پایداری می کردند و به پاداش آن به نصرت الهی می رسیدند.

«مشبه» در این آیه مسلمانان واقعی و گروه با ایمان همراه پیامبرند، که در جنگ احزاب دچار سختی و گرسنگی شدند و علی رغم کارشکنی منافقان در دفاع، سستی نکردند. اگر چه مصداق این تمثیل در شأن مسلمانان صدر اسلام است، اما مضمون خطاب آن جنبه همگانی دارد و عموم انسان ها را در بر می گیرد که هر کس به خاطر هدفی متعالی صبر نماید و سختی ها را تحمل کند، سر انجام پیروز می شود. روشن است که چنین تمثیل هایی با توجه به سیاق عبارات و محتوای موجود، کار آمدترین شیوه بیانی برای انتقال مضمون به مخاطبان است.

۴- بیان باورهای کلیدی و اساسی

در قرآن غالباً هر تمثیل عقیده و باوری خاص را نشان می دهد؛ باورهایی مانند ایمان به خدا، انفاق، هدایت و ضلالت اعتقاد به رستاخیز و... این تمثیل ها اغلب با عبارتی همچون «مَثَلُ الَّذِينَ... یا مَثَلُ الَّذِينَ... عقیده ای خاص یا باوری اصولی را در قالب تشبیه به مخاطب ارائه می کنند.

مانند آیات ۱۷ و ۱۸ سوره مبارکه بقره که می فرماید: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدُوا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَاحَوْلَهُ وَ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ صَمٌّ بَكْمٌ عُمى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»

داستان منافقان، مانند داستان کسانی است که آتشی برافروختند، و چون پیرامونشان را روشن ساخت، خدا نورشان را از میان برد و آنان را در تاریکی هایی که چیزی نمی دیدند، رها کرد. آنان کز لولال و کورند؛ نه توان شنیدن حق را دارند و نه تنها بر باز گفتن آن توانا هستند و نه می توانند نشانه های حق را بنگرند؛ از این رو از گمراهی خود باز نخواهند گشت.

در این آیات خداوند رفتار کسانی را توصیف می کند که هدایتی به آنان عرضه می شود، اما آنان از پذیرش آن هدایت خوداری می کنند و فرصت را از دست می دهند؛ چرا که ایمان واقعی به خداوند، یک عقیده کلیدی و اساسی است و حالت عکس آن ضلالت و گمراهی است. و خلوص ایمان از ویژگی های اساسی مومن است و حالت عکس آن نفاق و دو رویی در اظهار ایمان است که از ویژگی های اساسی اهل ضلالت است.

۵- تناسب ساختار محتوایی و تالیفی با متن و ارتباط آن با اهداف کلی

تمثیل های قرآنی در یک بستر منطقی و روندی سلسله وار، اهداف کلی و اساسی قرآن را دنبال می کنند. در نتیجه کل متن در خدمت هدف معین و تعریف شده قرآن قرار می گیرد. به عنوان مثال خداوند در آیه ۲۲ سوره مبارکه «مُلک» در «تشبیه تمثیلی» در خصوص هدایت انسان می فرماید: «أَفَمَنْ يَمَسُّ مَكْبَأَ عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمَسُّ سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «آیا آن کسی که بر چهره خویش در افتاده و واژگونه سیر می کند، در نتیجه پیش روی خود را نمی بیند، راهیاب تر است یا آن کس که استوار، بر راهی راست حرکت می کند و مقصد خود را نظاره گر است؟ کافران حق گریز، و مومنان حق جو، در مثل این گونه اند». از جنبه ساختار محتوایی در این آیه، خداوند با بهره مندی از «تشبیه تمثیلی» حال کافران و اهل عناد را به حال کسی «تشبیه» می کند که سر به زیر راه می رود و به خاطر محدودیت دید، دچار انحراف می شود. و در طرف دیگر، حال مومنان را به انسانی مانند می کند که راست قامت است و با سری بالا حرکت می کند و چون دیدی گسترده دارد، برای ادامه راه دچار انحراف نمی شود.

این تمثیل دو حالت «تشبیهی» دارد، در حالت اول، با استفاده از واژه های «مُكْبَأً» اوج ناتوانی در دید، توصیف شده است که این را از واژه «سَوِيًّا» می توان دریافت. در حالت دوم، حال مومن و موحدی را بیان می کند که هدایت را پذیرفته است.

کلمه «سویاً» نماد سر بالا بودن و توجه به برنامه هدایت یعنی «صراط مستقیم» است، چنانکه ملاحظه می شود، محتوای تمثیل از هر جهت با مضمون و متن، یعنی آیات قبل و بعد هماهنگی و انسجام محتوایی دارد، و در چشم اندازی کلی تر با هدف اصلی سوره که «بیان ربوبیت و تدبیر عام خداوند نسبت به هدایت عالم هستی است» هم جهت است (محدثی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۴)

اما از جنبه تألیفی، این آیه با ساختار تألیفی کل متن به ویژه آیات قبل از خود هماهنگی دارد. زیرا سوره مُلک ۳۰ آیه دارد که می توان آن را به سه بخش تألیفی و ساختاری تقسیم نمود. بخش اول؛ تا آیه ۱۵ را شامل است که لحن و خطاب آیات، ملایم و مناسب بیان موعظه و رحمت است. ضرب آهنگ آرام و مشفقانه دارد و حقایقی را به وسیله جملات اخباری به مخاطب یادآوری می کند که برای او عبرت انگیز و یادآور لطف خداوندیست.

بخش دوم؛ که از آیه ۱۵ به بعد ادامه می یابد، ساختار جملات در آن تغییر می کند؛ جملات انشایی به شیوه ای استفهامی تا آیه مورد نظر ادامه پیدا می کند و چون مخاطبان، انکار کنندگان حساب و کتاب الهی اند، لحن عبارات و خطاب آیات، محکم، پر طنین و تهدید آمیز می شود. بویژه در آیات ۱۶ و ۱۷ سوره مذکور؛ سپس لحن استفهامی و صریح آیات، با طرح سوالاتی در همان مضمون ادامه پیدا می کند؛ از جمله اینکه آیا یاری کننده و روزی دهنده ای جز خدا دارید؟

به هر حال، شکل آیات نشان می دهد که عبارات در این بخش با تألیفی انشایی، و با به کارگیری استفهام، لحنی مستحکم و جدی پیدا می کنند که غالباً برای تهدید و نیز اقرار گرفتن از مخاطب، به ویژه منکران حق است.

نکته مهم در این حال، این است که خداوند از استفهام به هدف تقریر، یعنی اقرار گرفتن از مخاطب در مقابل حقایقی غیر قابل انکار، استفاده می کند تا از این راه منکران حق به آن حقایق اعتراف نمایند. بنابراین این روند تألیفی مَثَل که به هدف تقریر و تأکید بنا شده است، همانند جزئی ضروری از پیکره متن به حساب می آید که سوالات مطرح شده در آیات قبلی را به نتیجه می رساند، و منکران را وادار به اقرار برتری « صراط مستقیم » بر مسیر کافران می نماید.

در بخش سوم؛ که پس از آیه تمثیل تا پایان سوره ادامه می یابد، آیات، ساختاری مرکب از جملات انشایی و اخباری دارند، که ضرب آهنگی ملایم تر نسبت به جملات و آیات استفهامی قبل از تمثیل دارند. جملاتی که شیوه های امری و استفهامی با جملات اخباری به هم می آمیزد و

ساختاری متنوع پیدا می کند و به پاسخ سوالات مطرح شده، می پردازند و مخاطب را به هدف نهایی یعنی ایمان و اعتقاد به خدا، هدایت می کند.

۶- شمولیت و جهانی بودن

تمثیل های به کار رفته در قرآن، به دلیل آنکه از ساختاری «طبیعت گرا» و «تشبیهاتی ملموس» برخوردارند، برای تمام ملل زبانی گویا هستند. به عبارتی دیگر، امثال قرآنی، اگر چه ممکن است گاه در شأن و موقعیتی خاص نازل شده باشند؛ اما از آنجایی که تصاویر این امثال، همگی از عناصر و پدیده های طبیعی پیرامون انسان، گرفته شده اند؛ برای همه انسان ها در هر عصر و مکانی، آشنا و قابل لمس هستند.

به همین دلیل عناصر تمثیل های قرآنی، زبانی جهانی و عالم شمول دارند که نیازی به ترجمه و توضیح پیش زمینه ندارند. هر چند آن تمثیل در زمان نزول، در وصف مصداق معینی آمده باشد. چنانکه قرآن کریم، علم بدون عمل را در تمثیلی زیبا اینگونه توصیف می کند: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاتِ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه، ۵)

«داستان کسانی که احکام و معارف تورات به آنان آموخته و بر عهده آنان نهاده شد ولی به آن عمل نکردند و به مقصد نرساندند، همچون داستان الاغ است که کتاب هایی را بر پشت خود می برد و از حمل کردن آنان جز خستگی نصیبی ندارد».

این «تمثیل» گر چه بر قوم یهود دلالت دارد؛ اما مصداقی عمومی و فراگیر دارد. از طرفی عنصر اصلی «تشبیه» در این مثل بر حیوانی که نماد حماقت و نادانی است و نقش «مشبه به» را بر عهده دارد، استوار است. در این تمثیل قرآن، با زبانی همگانی که قابل تعمیم است به انسان یادآوری می کند که؛ راه هدایت تنها عالم بودن نیست، بلکه لازمه رستگاری، اجرای عملی علم و معرفت است.

۷- لطافت، تازگی و نوآوری

تمثیل های قرآنی، به دلیل پیوند با نماد های قابل فهم و پدیده های طبیعی، همواره تازه و نو می نماید و از آفت کهنگی و فراموشی به دور مانده است. زیرا هر مثل و تمثیلی، وقتی تصاویر آن دور از ذهن و غیر قابل تصور باشد و یا عناصر و تصاویر آن تناسب موضوعی نداشته باشد، و یا این

تناسب اندک باشد، به تدریج بی اثر و کهنه می گردد، اما هنگامی که تشبیه متناسب با موضوع شکل بگیرد و با تصاویر بدیع همراه گردد، ماندگار و جاودانه خواهد شد.

«تشبیه» اعمال کافران و بدکاران به «سراب» که پایه و اساس واقعی ندارد و یا «تشبیه» اعمال آنان به خاکستری که در مسیر تندباد قرار گرفته است و یا توصیف انفاق به دانه ای کشت شده که پس از رویش چندین خوشه محصول می دهد و مثال های دیگری از این دست، نمونه های ماندگاری از تمثیل های زیبایی قرآنی است که از نظر موضوع و تصویر با هم متناسب است.

قران کریم در تمثیلی نو اعمال بد و ناشایست کافران را با تصویری بدیع و تازه در سوره نور اینگونه ترسیم می نماید: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجَىٰ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ ، مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ (نور، ۴۰)

«یا اعمالش همچون تاریکی هایی است در دریایی مّواج که همواره آن دریا را موجی می پوشاند و بر فراز آن موجی دیگر است، و بالای آن ابرهایی است که جلو نورهای آسمانی را می گیرد. اینها تاریکی هایی است متراکم که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است و کسی که در این دریاست، وقتی دست خود را بیرون می آورد، نزدیک است که آن را از شدت تاریکی نبیند. اعمال کافران نیز حجاب هایی متراکم اند که مانع از آنند که نور ایمان و معرفت بر دل هایشان بتابند و آنان را به راه نجات رهنمون شود. آری کسی که خدا نوری برای او قرار نداده است، هیچ نوری نخواهد داشت.»

در آیه «مشبه» اعمال ناشایست کافران به تاریکی های بر روی هم انباشته شده دریا «تشبیه» شده است که نور هدایت در آن اثر نمی کند، زیرا بنا به دلالت «مشبه به» لایه هایی از ظلمت و تاریکی آن را فراگرفته؛ یعنی تاریکی دریا و تاریکی موج ها به همراه تاریکی ابرها که بر بالای آن قرار گرفته است. بنابراین کسی که در ورای طبقات مختلف سیاهی و تیرگی قرار دارد؛ بنا به قرینه «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» هیچ نور هدایتی در آن نفوذ نخواهد کرد، همانگونه که در لایه های متعدد و زیرین آب دریا نمی تواند نفوذ کند. نوآوری، تازگی و عمق تصاویر این تمثیل، با توجه به اشاره های علمی آن به گونه ای شگفت انگیز، فرازمانی و چند بُعدی است؛ زیرا بهره گیری از تصاویری اینچنین بدیع، برای بیان مقصود در زبان و ادبیات زمان نزول و حتی بعد از آن مرسوم و معمول نبوده است. و در عصر نزول آیات، اعراب که خود از فصاحت بالایی در سخنوری بهره مند بودند، از آوردن چنین تصاویری، عقلانی، عمیق و نو عاجز بودند. چنانکه تصاویر «معلقات سبع» که مظهر زیبایی و اوج هنر شعری آنان است؛ تصاویری تک بُعدی و ساده و غیر

انتزاعی دارد، و فاقد تصاویر ترکیبی برای ایجاد صحنه های مرکب و چند بُعدی است، حال آنکه آفرینش تصاویر بدیع، انتزاعی و چند بُعدی که گاه چند صورت تشبیهی به هم می آمیزد؛ در قرآن صحنه های متحرک و زنده ای را در ذهن مخاطب ترسیم می کند و این نشان از ویژگی بارز و ممتاز نوآوری و لطافت و طراوت تصویری تمثیل های قرآنی است.

۸- ساختار قیاسی و استدلالی

تمثیل های قرآنی، به طور عمده بر پایه «قیاس منطقی» بنا شده است و روش «قیاسی» از جمله شیوه های پر کاربرد و موثر قرآن، در انتقال پیام به مخاطب و مجاب کردن او در برابر شبهات به شمار می رود. از جمله «قیاس های اولیه» قرآن که در قالب «قیاس تمثیلی» برای اثبات «معاد» آمده است، آیه ۷۸ تا ۸۰ سوره مبارکه «یاسین» است که می فرماید: «وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَ هِيَ رَمِيمٌ. قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ. الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ». «او از آن روی که آفرینش خود را فراموش کرده بود، استخوان های پوسیده را برای ما مثل آورد، تا ناممکن بودن رستاخیز را به اثبات رساند، گفت: چه کسی این استخوان ها را در حالی که پوسیده اند، حیاتی دوباره خواهد بخشید! ای پیامبر در پاسخ او بگو: همان توانمندی که نخستین بار استخوان ها را پدید آورد، آنها را زنده می کند. او به هر آفریده ای بسی داناست. ویژگی همه خلایق را چه پیش از مرگشان و چه پس از مرگشان، می داند پس زنده کردن مردگان برای او سهل است. همان توانمندی که برای شما از درخت سبز که تر و تازه است، آتش پدیدار کرد که شما بی درنگ از آن آتش می افروزید».

در این تمثیل قرآن کریم در حقیقت یک امر غایب را برای مخاطب، به عنوان شاهد، قیاس می کند و آن امر، بازگشتن و زنده شدن و حسابرسی انسانها، بعد از مرگ است که آن را به کمک مقدماتی قطعی و معلوم، که از نظر عقل، بدیهی و غیر قابل انکار است، مقایسه می نماید. به بیان دیگر، قرآن کریم «قیاس غایب» را برای «شاهد» و امری غایب را برای کسی که حاضر است، به کارگرفته است، که در اصطلاح منطق، به آن «قیاس تمثیل» گفته می شود و این ویژگی در بسیاری از تمثیل های قرآنی یافت می شود.

نتیجه گیری:

تمثیل، نوعی تشبیه است با این تفاوت که تشبیه، عام و تمثیل، اخص از آن است. بنابراین هر تمثیلی تشبیه است، اما هر تشبیهی تمثیل نیست، پس می توان گفت، تمثیل نوعی تشبیه گسترده است که مشبه و مشبه به آن دارای چندین وجه شبه هستند که از امور مختلف انتراع می شوند. کاربرد تمثیل و دیگر شیوه های بیانی در قرآن از نشانه های اوج بلاغت ادبی و هنری قرآن کریم است، در قرآن از طریق تمثیل، میان اندیشه و سبک زبان و احساس ایجاد هماهنگی می شود تا مفهومی ذهنی و انتراعی برای مخاطب ملموس و عینی شود. به همین دلیل است که تمثیلات قرآنی را بیشتر تمثیل اندیشه به حساب می آورند، که بین زبان تمثیل و مفهومی که به آن اشاره می شود، همواره نسبتی معقول و منطقی برقرار است. تمثیل های قرآنی از نظر ساختار بیشتر از نوع طبیعی است. مرسوم ترین شکل بیان در تمثیل، شخصیت بخشیدن به اشیاء، حیوانات، مظاهر طبیعت و مفاهیم مجرد و ذهنی است. تمثیل های قرآنی، حتی اگر شخصیت حیوانی داشته باشند، در واقع رفتاری انسانی از خود نشان می دهند؛ هر چند کیفیت سخن گفتن آنها با انسان ها متفاوت باشد. هدف داستان ها و تمثیل های قرآنی، بیان گزارش تاریخی نمی باشد؛ گرچه در اکثر قصه های تمثیلی قرآن، وضعیت تاریخی آن دوره، نوع زندگی و میزان شرک و لجاجت قوم در قبول پیام و رسالت پیامبران، به میزان ضروری و لازم بیان شده است. به هر حال، نکته مهم این است که در ورای داستان های تمثیلی قرآن، نتیجه ای اخلاقی و تربیتی نهفته است؛ که مهم ترین هدف آن، دعوت انسان به تدبّر و در نهایت تربیت انسان است. و قرآن برای انجام چنین رسالتی از تمثیل و گونه های مختلف آن به نحو اعجاز گونه ای استفاده کرده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه سید محمد رضا صفوی.
- ابن منظور، ابی افضل جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۹۸۸)، **لسان العرب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- اسماعیلی، اسماعیل، (۱۳۸۱)، **تفسیر امثال القرآن**، چاپ چهارم، تهران: اسوه.
- امامی، صابر، (۱۳۸۱)، «**نماد و تمثیل (تفاوت ها و شباهت ها)**»، مجله کتاب ماه هنر، شماره ۴۷ و ۴۸، صفحات ۶۰-۶۸.
- انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، **فرهنگنامه ادب فارسی (دانشنامه ادب فارسی)**، جلد دوم، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- بابایی، رضا، (۱۳۸۵)، «**نگاهی دیگر به اعجاز قرآن**»، مجله پیام، شماره ۷۸، صفحات ۳۱-۴۹.
- ثواب، جهانبخش، (۱۳۷۶)، **تمثیلات و تشبیهات قرآن کریم**، شیراز: نشر قو.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۷۰)، **اسرار البلاغه**، ترجمه جلیل تجلیل، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۶۸)، **دلایل الاعجاز فی القرآن**، ترجمه سید محمد رادمش، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر)
- حسینی اجداد نیکی، اسماعیل و بهرامی، محمد، (۱۳۸۹)، «**بررسی تمثیل های ادبی قرآن**»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال اول، شماره ۴، صفحات ۸۷-۱۰۴.
- حکمت، علی اصغر، (۱۳۸۷)، **امثال قرآن**، چاپ سوم، آبادان: انتشارات پرسش.
- حیدری، داوود، (۱۳۷۲)، «**چند مفهوم قرآنی در چند تمثیل فارسی**»، مجله صحیفه مبین، شماره صفر، صفحات ۳۲-۳۵.
- رضازاده، نیلوفر و شاهرودی، فاطمه، (۱۳۹۲)، «**انواع تمثیل در قصه های قرآن کریم**»، مجله کوثر، شماره ۴۸، صفحات ۳۹-۵۳.
- رکنی یزدی، محمد مهدی، (۱۳۸۸)، «**مقایسه تمثیلی در قرآن**»، مجله مشکوه، شماره ۱۰۴، صفحات ۴۷-۵۴.
- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، (۱۳۸۹)، **الکشاف عن حقایق تنزیل**، ترجمه مسعود انصاری، چاپ اول، تهران: ققنوس.

- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۲)، مثل های آموزنده قرآن، چاپ اول، قم: موسسه امام صادق (ع).
- سیدی، سید حسن و خلف، حسن، (۱۳۹۲)، «تحلیل زیبایی شناختی تصویرهای هنری در قرآن (مطالعه موردی سوره فصلت)»، مجله پژوهشهای ادبی - قرآنی، سال اول، شماره ۲، صفحات ۱۱۵-۱۴۲.
- العسکری، ابوهلال، (۱۹۸۸)، جمهره الأمثال، تحقیق محمد ابوالفضل، بیروت: دارالجلیل.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۳ و ۱۳۸۴)، «تمثیل (ماهیت، اقسام، کارکرد)»، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴۷-۴۸ و ۴۹، صفحات ۱۴۱-۱۷۸.
- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر سوره نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- قطب، سید، (۱۳۷۶)، التفسیر فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم دل، چاپ اول، تهران: نشر احسان.
- قیس ابراهیم، مصطفی، (۱۹۹۷)، السمات الجمالیه فی القرآن الکریم، عراق: جامعه بغداد.
- الکواز، محمدکریم، (۱۳۸۶)، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: سخن.
- محدثی، جواد، (۱۳۶۶)، آشنایی با سوره های قرآن، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- محمدقاسمی، حمید، (۱۳۸۲)، تمثیلات قرآن، چاپ اول، تهران: اسوه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱)، مثال های زیبای قرآن، چاپ اول، قم: انتشارات نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المُنزل، قم: نشر مدرسه امام علی (ع).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی